

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: بابک آزاد

۱۳ جون ۲۰۱۲

سرمایه داری و مرگ زحمتکشان در اثر گرسنگی!

به گزارش نشریه امریکائی نیویورک تایمز، در ۲۵ مارچ ۲۰۱۲، در شمال توکیو در شهر ساتاما، اعضای یک خانواده سه نفری از شدت گرسنگی در محل سکونت خود جان باختند. پزشک قانونی با بررسی اجساد آنان اعلام کرد که این خانواده ۲ ماه پیش از تاریخی که اجسادشان پیدا شود، یعنی دو ماه قبل از ۲۰ فبروری ۲۰۱۲ بر اثر گرسنگی فوت کرده بوده اند. این خبر بار دیگر مسأله مرگ هر ساله هزاران انسان دردمند و تنها و بی گس در جاپان را که به دلیل عدم حمایت دولتی، بر اثر گرسنگی جان می بازند، با برجستگی در مقابل چشم همگان قرار داد.

بر اساس گزارش نیویورک تایمز، همسایه ها تصدیق کرده اند که برای مدتها صدائی از آن خانه نمی آمد و صندوق پست هم انباشته از نامه شده بود. ظاهراً پدر خانواده در اثر بیماری دیسک کمر دیگر قادر به کار کردن نبود و همسر و پسرش هم به دلیل بحران اقتصادی از کار اخراج شده بودند. به همین دلیل هم آن ها نتوانسته بودند کرایه خانه شان را از ۶ ماه قبل پرداخت کنند و برق هم به علت عدم پرداخت بدهی ها قطع شده بود و هیچ پول و مواد غذایی در خانه وجود نداشت. بطری های خالی آب که در کنار اجساد دیده می شد، حاکی از آن بود که آن سه تن آخرین روزهای زندگی دردناکشان را با آب خالی سر کرده بودند. گفته می شود که خانواده مزبور یک بار تلاش کرده بودند که از یکی از همسایه ها (که خود آن ها هم خانواده ای زحمت کش و فقیر هستند) پول قرض کنند، در حالی که به آن ها قانوناً حقوق ایام بیکاری تعلق می گرفت. اما این خانواده نیز مانند بسیاری از زحمتکشان جاپان، چه به دلیل موانع و سخت گیری های بسیار خشن و آزار دهنده ای که دولت در پرداخت حقوق بیکاری ایجاد کرده و دریافت چنین حقی را برای کارگران و زحمتکشان در حد غیر ممکن ساخته است و چه به این خاطر که ارگان های تبلیغاتی، تقاضا برای حقوق ایام بیکاری از دولت را نوعی "ننگ اجتماعی" جلوه می دهند، بدون این که بتوانند زیر پوشش کمک های دولتی قرار بگیرند پس از تحمل گرسنگی مداوم جان خود را از دست دادند.

طبقه سرمایه دار حاکم بر جاپان و دولت حامی آن در طی سال های متوالی از طریق تبلیغ و ترویج این نظر ریاکارانه و عوامفریبانه که کارگران نباید از دولت درخواست کمک کنند مبادرت به یک فرهنگ سازی ضد انسانی نموده و تا آن جا پیش رفته که چنین امری را یک "ننگ اجتماعی" قلمداد نموده است. در حالی که، طبقه سرمایه

دار جاپان که کارگران زحمتکش و از کار افتاده را برای حفظ "آبرو" و "حیثیت" خود، به عدم درخواست کمک دولتی تشویق می کند، خود در جریان موج بحران اقتصادی که از دو دهه گذشته در جاپان شروع شد، از گرفتن هیچ کمکی از دولت دریغ نورزیده است و در این فاصله با گرفتن میلیاردها دلار کمک مالی از دولت تلاش کرده تا بانک ها و شرکت های خود را از ورشکستگی و سقوط کامل نجات دهد. جالب است که همین دست و دلبازی ها و کمک های دولتی بی حد و حساب به سرمایه داران، منجر به رشد بدهی های دولتی شده و دولت جاپان هم طبق معمول، بار این بدهی ها و عوارض اقتصادی ناشی از آنها را بر دوش کارگران و زحمتکشان انداخته است. قطع کمک های اقتصادی دولت در سطحی به بیکاران و ایجاد موانع بسیار در راه اخذ چنان کمک هائی برای بخشی از کارگران، یکی از جلوه های آن می باشد.

اما، محروم کردن زحمتکشان از دست یابی به حقوق ایام بیکاری، صرفا به ایجاد "احساس شرم" در میان زحمت کشان از طریق تبلیغات بورژوائی ختم نمی شود، بلکه دولت جاپان برای این منظور، به ترفندهای دیگری نیز دست زده که کارگران را وادار کند تا وقتی بیکار و یا بیمار می شوند تقاضای کمک مالی از دولت نکنند. یکی از ترفندهای دولت این است که هر روز موانع بیشتری برای متقاضیان کمک های دولتی به وجود می آورد. به عنوان مثال کمک دولتی به کسی که حتی یک شیء با ارزش و قابل فروش در خانه داشته باشد، تعلق نمی گیرد. در نتیجه کارگران بیکار تنها موقعی می توانند برای دریافت کمک مالی اقدام کنند که پیش از آن برای بقای خویش هر چیز قابل فروش را در خانه جهت نجات از مرگ خرج شکم خود کرده باشند.

یکی دیگر از ترفندهای دولت این است که با گذاشتن مسابقه میان اداره بیمه های اجتماعی در شهر های مختلف، کارکنان این ادارات را وادار کرده است که با استفاده از شیوه های غیرقانونی و تهدید کارگران بیکار، آن ها را از تقاضا برای کمک های دولتی منصرف کنند. کارمندان هر منطقه ای که کمترین تقاضای کمک های دولتی را داشته باشند، و یا تعداد پرونده های مختومه آن ها (عدم تأیید درخواست متقاضیان) بیشتر از مناطق دیگر باشد، جایزه و اضافه حقوق دریافت می کنند. علاوه بر این، شرایط قبولی و پروسه تقاضا برای کمک های دولتی را هم آن قدر سخت و تحقیرآمیز کرده اند که بخشی از متقاضیان واجد شرایط، با مشاهده برخورد های غیر انسانی اداره مزبور، از درخواست خود پشیمان و وادار به پس گرفتن تقاضای شان می شوند. به عنوان مثال، افراد متقاضی از همان ابتدا با سؤال هائی بسیار بی ربط و خصوصی مواجه می شوند که پاسخ دادن به آن ها هر فردی را در موقعیتی آزار دهنده قرار می دهد. به این ترتیب در شرایطی که سرمایه داران و دولت آن ها در جاپان ثروت موجود در دست خود را از قبل کار و زحمت کارگران و زحمتکشان به دست آورده اند، در زمان بیکاری آن ها، که آن هم اجبار سلطه سیستم سرمایه داری و شرایط بحرانی آن می باشد، با ایجاد موانع مختلف برای دریافت بیمه بیکاری و همراه با آن رواج فرهنگ ارتجاعی که کوشش برای گرفتن تنها بخش ناچیزی از ثروت به دست آمده توسط خود کارگران را گدائی جلوه می دهد، هزاران خانواده کارگری را به کام مرگی تدریجی ناشی از فقر و گرسنگی کشانده است.

باید دانست که اشاعه فرهنگ بورژوائی یاد شده و بوروکراسی آزاردهنده ای که دولت جاپان برای رسیدگی به درخواست بیکاران و فقراء ایجاد کرده، تازگی نداشته و نتایج فاجعه بار آن از سال ها پیش در جامعه دیده می شود. با این حال، دولت جاپان نه تنها برای رفع آن تلاشی نکرده بلکه هرچه بیشتر به آن دامن زده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۷ پیرمردی که در شهر کیتاکیوشو مدت ها تحت پوشش بیمه از کار افتادگی بود، در پی تهدیدات کارمندان اداره خدمات دولتی (که با دروغ و فریبکاری به او قبولانند که دیگر فاقد شرایط لازم برای دریافت کمک

های دولتی است) از دریافت کمک مالی انصراف داد و مدتی بعد در اثر گرسنگی در خانه اش فوت کرد. پس از مرگ وی بود که معلوم شد که کارکنان اداره خدمات دولتی این شهر در چند سال متوالی از طرف وزارتخانه بیمه های اجتماعی به عنوان "اداره نمونه" جایزه دریافت کرده بودند و جالب است بدانیم که دولت، کارکنان شهرهای دیگر را نیز برای آموختن تکنیک های تهدید و تمهید متقاضیان، به این شهر می فرستاده و می فرستد.

سال هاست که وضعیت اقتصادی جاپان درگیر بحران و بالطبع بسیار وخیم است، بسیاری از کارگران بازنشسته یا اخراج شدگان و از کار افتادگان، نه تنها به دلایلی که گفته شد، از دولت کمک مالی دریافت نمی کنند، بلکه به دلیل افزایش بیکاری و فقر عمومی در جامعه قادر به دریافت کمک از خانواده و نزدیکان شان نیز نیستند. این وضع باعث گریبانگیر شدن این افراد با گرسنگی و بی پناهی گشته و اصطلاح "کودکوشی" را در فرهنگ مردم رایج نموده است که البته منشاء آن به زلزله سال ۱۹۹۵ بر می گردد.

در ۱۷ جنوری ۱۹۹۵ زمین لرزه ای در شهر "کوبه" جاپان رخ داد که دولت جاپان با بی اعتنائی کامل با فاجعه مرگ و میر و خساراتی که این واقعه برای مردم منطقه به بار آورده بود برخورد کرد و از کوچکترین کمکی به زحمتکشان زلزله زده خودداری کرد. فقط بانک ها و ادارات دولتی و خانه های سرمایه داران بازسازی شد. در آن سال بسیاری از کارگران و زحمتکشانی که دار و ندارشان را در زلزله از دست داده بودند، در اثر بیکاری و فقر و گرسنگی و سرما و بیماری و بدون این که کسی متوجه آن ها بشود، در خانه های سرد و تاریکشان و یا در گوشه ای تنها و بی پناه می مردند و اجسادشان منتهای بعد از مرگ پیدا می شد. در آن سال اجساد بیش از ۴۰۰ نفر از بیکارانی که در اثر گرسنگی مرده بودند، به تدریج پیدا شد. (۱) از آن موقع به بعد، مردم جاپان به این گونه مرگ دلخراش و غم انگیزی که نصیب کارگران و زحمتکشان فقیر می شود، "کودکوشی" می گویند که به معنای مرگی است که در غربی و تنهائی و بیگسی به وجود می آید(۲)

بنابراین، اصطلاح "کودکوشی" بعد از زلزله کوبه در جاپان مرسوم شد. اما این غم انگیزترین سرنوشت ممکن، مردن در تنهائی و بی گسی (که بسیاری از کارگران و دیگر زحمتکشان تحت ستم نه تنها در جاپان، بلکه در سراسر جهان سرمایه داری به آن مبتلا می شوند) خیلی پیش از آن زلزله و به خصوص از زمانی که بحران های اقتصادی جاپان هرچه عمیق تر شد، شروع شده بود و تا به امروز نیز در شهرهای مختلف جاپان دیده می شود.

به اساس آمار رسمی دولت جاپان در سال ۲۰۰۸ حدود ۲۲۰۰ نفر از افراد بالای ۶۵ سال به این شکل (کودکوشی) فوت کردند. و سالانه حدود ۳۲ هزار جسد افراد بی گس و تنها در جاپان کشف می شوند که حتی کسی برای شناسائی آنها نیز مراجعه نمی کند و یا اجسادشان آن قدر دیر پیدا می شود که دیگر قابل شناسائی نیستند. طبق نظرخواهی که در سال ۲۰۱۰ در آن کشور انجام شد، ۴۳ درصد از افراد مسن احتمال می دهند که سرنوشت شان "کودکوشی" خواهد بود.

مهمترین عامل افزایش فقر و گرسنگی، نه تنها در جاپان، بلکه در همه کشورهای سرمایه داری جهان، حرص و طمع طبقه سرمایه دار و تشدید استثمار کارگران و افزایش اختلاف طبقاتی و یورش هرچه بیشتر طبقه حاکم به حق و حقوق کارگران و دیگر زحمتکشان است. این روند در جاپان هر روز ابعاد وسیع تری به خود می گیرد.

در دوران رشد اقتصادی سرمایه داری در جاپان به خصوص پس از جنگ جهانی دوم، بسیاری از کارگران دارای مشاغل دائمی و به اصطلاح "مادام العمر" بودند. اما در حال حاضر بیش از ۴۰ درصد کارگران قراردادی و یا نیمه وقت کار می کنند و حقوق شان به طور متوسط ۴۰ درصد حقوق کارگران غیر قراردادی است. این کاهش روزافزون حقوق و مزایای کارگران و سقوط سطح رفاه آن ها، در زمانی صورت می گیرد که طبقه سرمایه دار

جاپان همانند همه کشورهای دیگر، روز به روز ثروتمند تر و مرفه تر شده اند. سرمایه داران زالو صفتی که در حالی که خون کارگران را می مکند و به دیگ سرمایه می ریزند با فرهنگ سازی ریاکارانه بورژوائی، کارگران را از استفاده از حقوق خود باز داشته و "کودکوشی" را برای کارگران به ارمغان آورده اند. یعنی مرگ در شرایط تنهائی و فقر و بیکی. در حالی که اگر کارگران بتوانند متحد شده و به پاخیزند جهانی نوین در پیش خواهند داشت که در آن هیچ انسان شرافتمند و زحمتکشی محکوم به گرسنگی و مرگ نخواهد بود.

زیرنویس ها:

(۱) تعداد کشته شدگان زلزله کوبه (Kobe) ۵۱۰۰ نفر بود. این آمار شامل ۴۰۰ نفری که پس از زلزله و در اثر گرسنگی دچار مرگی غریبانه شدند، نیست.

(۲) *Kodokushi*

به نقل از : پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۱۵۵ ، اردیبهشت ماه ۱۳۹۱
میم